

دین و تغییر پیوندهای نظام بین‌الملل

▼ دین به معنای ایمان که یک پدیده اجتماعی است که حیث خلوصش را از ایمانش میگیرد وقتی به عرصه اجتماعی وارد شود چه تاثیری ایجاد میکند؟ اگر دین به طور کلی بیاید در نظام قدرت ممکن است جا به جایی ایجاد کند؛ اما دین به مثابه ایمان وقتی در نظم جهانی بیاید کل پیوندها را تغییر میدهد؛ مخصوصاً در واحد بندی اش که می‌خواهد بر اساس عدالت باشد نه بر اساس منفعت طلبی قدرت‌ها. در نهادینه فرایندهای نظم هم مقوله خودش دارد اینجا فقه خیلی مهم می‌شود چون فقه همان فرایند سازی و نهادینگی فرایندها است. این توانمندی نظام‌هایی که قانون گذاری دارند در فرایندسازی خیلی مهم است. فقه دارای این توانمندی است برای سازماندهی اجتماعی. ایمان در باورسازی اجتماعی هم نقش دارد حداقل در مجموعه مومنان در باور این پیوند دین نقش بی‌بدیلی پیدا میکند لذا نظم کلی را به چالش میکشد، بر خلاف دیگرانی که به چالش میکشند و فقط می‌خواهند قدرت و نفوذ را تغییر دهد حتی وقتی نظم مالی اش را هم اگر بتواند تغییر دهد در آن فقط می‌خواهد سهم خواهی کند و نمی‌خواهد نظم کلی را تغییر دهد.

▼ باور جمعی باید تبدیل به فرایند شود و گر نه نمی‌تواند قاعده‌ساز رفتار کند. این در نظم خیلی مهم است که بتواند قاعده سازی کند. وجود این باور جمعی برای قاعده مند سازی مهم است و گرنه قاعده مند سازی مقبولیت پیدا نمی‌کند. هر چه عامل پیوند عمل سیاسی و قدرتی قوی تر شود عملکرد بهتر می‌شود. سطح انتظار از ایمان را یک بار ما تعیین میکنیم یک بار دیگر میگوییم او خودش بهتر میداند که باید کجا باشد و او ناطق است خودش. در بحث قدرت و منفعت، اگر اجرا و قانون گذاری را به بشر بدهیم، چون بشر منفعت طلب است، قانون گذاری بر اساس منافع گروه‌ها، کشورها و قدرت‌ها می‌چرخد و این دقیقاً مغایر با حق است زیرا در جوامع، حق باید مطرح باشد و نه منافع. در مقام قانون گذاری چه قانون‌گذار باشد چه مجری باشد بشر حتماً منحرف می‌شود و شاه بیت ادیان این است که قانون‌گذار و مجری باید خدا باشد و با وحی راهگشایی کرد.

▼ نقش دین بی‌بدیل است اگر میخواهیم نظام حق مدارانه و عادلانه باشد تا هم جنگ‌ها بخوابد و حقوق و عدالت را برآورده کند و مناسبات را خاتمه دهد. پس نقش دین تفننی نیست. اینجا بحث فقه و شریعت به این لحاظ میشود که برای حق مدارای یک سری روالهای سازماندهی اجتماعی نیاز است و پشتیبان این سازماندهی‌ها هم همان عبادات و خلوص است. اگر بخواهیم عقل منفعت طلب خود را باز غالب کنیم داریم فایده مندی بی‌بدیل ایمان را کاهش میدهیم.

▼ نظم وستوالیا توسط بازیگران دینی به چالش کشیده شده و کسینجر هم به آن اعتراف کرده. در این وضعیت چطور چالش ایجاد شده؟ یک بعد چالش این است که کسانی در میدان اثرگذار هستند، نظم وستوالیا را نظمی نمی‌بینند که حقوق آنها را تضمین کند؛ دوم اینکه اسلام گفتمان منسجمی دارد که با چهره چهارم قدرت میتواند نظم ساز باشد. چین جای قدرت‌های بزرگ را میتواند تغییر دهد مثلاً الان کالاهای رقیب چینی شده و یک فرصت‌های برای برخی کشورهای دیگر ایجاد می‌شود ولی باز مدار این نظم بر همان قدرت‌های بزرگ است یعنی چین و روسیه جایگاه خود در نظم را میخواهد اما قدرت اسلامی اساس این نظم را میخواهد تغییر دهد و برای همین چالش تلقی می‌شود.